

یوسف عزیز بنی طرف



از مدتها قبل، با مقالاتش در نشریه‌های مختلف، بخصوص روزنامه همشهری و مجله وارلیق آشنا بودیم. "درد مشترک" را می‌شد در نوشته‌هایش دید. او یکی از فعالان با سابقه عرب در مورد مسائل حقوق مردم عرب کشورمان است که به گفته خودش رابطه بسیار نزدیکی با فعالان ذریابجانی و ترک دارد بنی طرف را نه در ایران بلکه در اکثر کشورهای عربی و منطقه می‌شناسد.

وقتی با ایشان تماس گرفتیم و نیت خود را در مورد مصاحبه در میان گذاشتیم، با گشاده‌رویی درخواست ما را اجابت نمود اویرنجی را می‌شناخت، بخصوص از طریق مصاحبه‌ای که با عباس عبدی صورت گرفته بود و در دو شماره "روزنامه نوز" به چاپ رسیده بود. بعد از ظهر یکی از روزهای شهریورماه در محل مصاحبه حضور یافتند و بعد از پایان مصاحبه دو ساعته، احساس نزدیکی بیشتری به همدیگر کردیم. زیرا درد مردمان مظلوم ترک و عرب یکی بود و همدلی و اتحاد میان آنها، میان دو ملت با پیشینه تاریخی کهن، می‌تواند گام مؤثری در حل مسائل و مشکلات قومیتها و ملیتهای غیرفارس ایران باشد.

از آقای عزیز بنی طرف کتب و مقالات متعددی به چاپ رسیده است، که فهرست اسامی آنها بدین شرح می‌باشد:

الف - پژوهش درباره اعراب خوزستان

درباره اعراب خوزستان؛ قبایل و عشایر عرب خوزستان؛ افسانه‌های مردم عرب خوزستان؛ نسیم کارون (۱)؛ نسیم کارون (۲) چاپ آلمان.

ب) ترجمه

برگهای زیتون (مجموعه شعر)، از محمود درویش؛ گزیده شعر معاصر عرب از درویش، الیاتی و الفیتوری؛ آوازخوان خون (مجموعه شعر) از درویش، الیاتی و الفیتوری؛ پسرک فلسطینی (مجموعه داستان) از چند نویسنده عرب؛ تحلیلی از اوضاع و احوال ویتنام از فونگین جیاب؛ دستاوردهای انقلاب یمن از عبدالفتاح اسماعیل؛ فراماسونری در جهان عرب از نجله فتحی صفوت؛ روز قتل رئیس جمهور از نجیب محفوظ؛ بازگشت به حيفا از غسان کنعانی؛ نبرد مردم فلسطین پیش از ۱۹۴۸ از عبدالقادر یاسین؛ کابوس کوچ از حنانه؛ اندیشه‌ها و جنبش‌های نوین سیاسی - اجتماعی در جهان عرب.

ج) داستان

حته، شط و مرداب؛ چشمان شربت.

د) به زبان عربی

القبایل و العشایر العربیه فی خوزستان - بیروت؛ ایران، الحایره بین الدیمقراطیه و الشمولیه - بیروت

ساکنان کهن جنوب غرب ایران و بعنوان اعراب ایرانی، از سالها پیش در این سرزمین می‌زیستند. طبق مدارک تاریخی، اعراب خوزستان حتی قبل از آنان که آریایی نامیده می‌شوند، در این سرزمین می‌زیستند. طبق مدارک تاریخی - و از جمله آثار آقای پورپیرار - عربها قبل از آریاییها در این سرزمین به سر می‌بردند. کسروی در کتاب‌های خودش از وجود اعراب در دوران اشکانیان و ساسانیان صحبت می‌کند. اعراب قومی بودند که قبل از هخامنشیان در این سرزمین زندگی می‌کردند و جایگاه دقیق آنان در جنوب بود. در خوزستان، بحرین، کرمان و فارس زندگی می‌کردند.

اعراب خوزستان مانند هر قوم دیگر ایرانی از فرهنگ و ویژگیهای روانی خاصی

۱ - پژوهش در مورد مردم عرب خوزستان
۲ - ترجمه شعر و رمان معاصر عرب به زبان فارسی ۳ - داستان نویسی. من هم در مطبوعات فارسی داخل و هم در مطبوعات عربی داخل و خارج از ایران قلم می‌زنم. تاکنون ۲۱ کتاب - اعم از ترجمه و تألیف - را به زبان‌های فارسی و عربی چاپ و منتشر کرده‌ام.

اویرنجی: در مورد پیشینه تاریخی و فرهنگی مردم عرب، بالادخص اعراب کشورمان توضیح دهید. همچنین در مورد موقعیت کنونی اعراب در ایران به لحاظ جغرافیایی، سیاسی و توضیح دهید.

بنی طرف: مردم عرب خوزستان به عنوان بخشی از ملت ایران و به عنوان

اویرنجی: شما به عنوان یکی از فعالان ملی اعراب کشورمان که از حقوق مردم عرب دفاع می‌کنید، خودتان را برای خوانندگان ما معرفی کنید ..

بنی طرف: من یوسف عزیز بنی طرف متولد ۱۳۳۰ در شهر خفاجیه که به نام کنونی اش سوسنگرد است، هستم. خفاجیه یکی از قبایل معروف عرب بود که این نام در زمان رضاشاه به سوسنگرد تغییر یافت. من دانش آموخته دانشگاه تهران هستم و در رشته حسابداری به تحصیل پرداختم؛ البته به ندرت با رشته حسابداری سروکار داشته‌ام و اغلب کار من نویسندگی و ترجمه بوده و بیشتر به کار فرهنگی پرداخته‌ام، اعم از:

برخورد دارند که آنها را از بقیه هموطنان ایرانی شان متمایز می کند.

اُیرنجی: تعریف شما درباره دو واژه

سیاسی، قومیت و ملیت چیست؟

بنی طرف: از نظر جامعه شناسی سیاسی این دو اصطلاح با هم تفاوت دارند. مثلاً اگر واژه قوم را در نظر بگیریم، می بینیم که این واژه از غرب آمده است که بعد از انقلاب مشروطیت در گفتمان سیاسی، اجتماعی ایران رایج شد، امروزه قوم یا قومیت را در مقابل People قرار می دهند. این واژه در غرب و در زبان لاتین People خوانده می شود اما در ایران قبل از انقلاب و تا مقطع انقلاب آن را خلق ترجمه می کردند. مثل خلق عرب، خلق ترک، خلق فارس، خلق کرد، خلق لر و یا خلقهای ایران. تحقیق و پژوهش درباره قومیتها بار علمی و جامعه شناسی دارد و بار سیاسی دادن به این تحقیق نادرست و غلط است.

در مقابل People با قوم مناسبترین واژه مردم یا خلق می باشد چون قوم یک واژه قدیمی است و معنای قبیله یا عشیره یا مجموعه ای از آنها را داراست که در قدیم الایام با یکدیگر در جنگ و ستیز بودند. استقرار قوم یک استقرار اضطراری بود و اصولاً همیشه در کوچ و حرکت بودند. مثل: قوم مغول یا قوم تاتار، و . بنابراین در این عصر بهتر است از واژه خلق یا مردم استفاده شود و هر قومیتی از چهار ویژگی برخوردار است: اشتراک زبان اشتراک جغرافیا اشتراک تاریخ و اشتراک در ویژگیهای فرهنگی و روانی.

از ملت تعاریف زیادی به عمل آمده

بنی طرف:

ما در خلأ ملتی به نام ملت ایران نداریم، باید همه اقوام ایرانی اعم از ترک، کرد، لر، بلوچ، فارس و عرب باشند که چیزی بنام ملت ایران بوجود بیاید.

است. یک زمانی ملت را بر اساس زبان



مشترک یا نژاد مشترک یا سرزمین مشترک یا با همه اینها تعریف می کردند. اما در عصر کنونی تعریف ملت تغییر کرده است. در دوران مدرنیسم، ملت به مجموعه ای از مردمان اطلاق می شود که اصول دموکراسی، حقوق شهروندی، حقوق مدنی و حقوق بشر بر آن حاکم است. در این جوامع همه مردم از حقوق یکسان و برابر برخوردارند. چنین جامعه ای یک جامعه مدنی یا یک جامعه دموکراتیک نامیده می شود. مثلاً در کشور سوئیس با توجه به تنوع فرهنگی و قومی، همه قومیتها از حقوق برابر برخوردارند. به ندرت ملتی پیدا می شود که فقط یک زبان و یک فرهنگ مشترک داشته باشد. شاید ۲۰ درصد ملت های جهان از زبان و فرهنگ یکسان برخوردار باشند. ملت های جهان از اقوام و خلق های مختلفی تشکیل شده اند. برای نمونه، ملت عراق از دو خلق عمده عرب و کرد تشکیل شده، ملت ترکیه هم همینطور. ملت ایران نیز از اقوام مختلف تشکیل شده و از تنوع فرهنگی برخوردار است.

ملت یک مفهوم اعتباری است. وقتی چند قومیت به توافق برسند یک ملت واحد را تشکیل می دهند، ولی قومیت یک مفهوم واقعی است که بر مبنای چهار ویژگی مشترک استوار است. کشور نیز مانند ملت، مفهوم اعتباری است. هویت ملی فرع بر هویت قومی است. هویت ملی حاصل

جمع هویت های قومی است، یعنی هویت قومی اصل است. ما تا زمانیکه هویت قومی نداشته باشیم نمی توانیم به هویت ملی برسیم. به عنوان مثال، ما در خلأ ملتی به نام ملت ایران نداریم، باید همه اقوام ایرانی اعم از ترک، کرد، لر، بلوچ، فارس و عرب باشند که چیزی بنام ملت ایران بوجود بیاید. ملت یک پدیده فرعی نشأت گرفته از قومیت است. یعنی قومیت - و مجموعه قومیتها - یک اصل و واقعیت است که یک ملت یا یک کشور را تشکیل می دهند.

اُیرنجی: چرا ملت ایران را با قوم

فارس می شناسند، علت چیست؟

بنی طرف: این به تعریف جامعه مدرن باز می گردد، یعنی اینکه ما هنوز فرآیند کامل مدرنیته را طی نکرده ایم. این تعریف برای کشورهای بلژیک، کانادا، هند، سوئیس و آمریکا صدق می کند. با توجه به تنوع قومی، شاهد نوعی نابرابری حقوقی و سیاسی در نظام حقوقی ایران هستیم. این امر باعث می شود تا در خارج ایران را به نام قومیت مسلط بشناسند. البته سوئیس هم یک شبهه به برابری حقوقی یا دموکراسی و مدرنیته نرسیده است. اگر سوئیس یا کانادا در خارج با تنوع قومی شان شناخته می شوند دلیلش آن است که اینها جریان تاریخی طولانی و سخت و پر کشمکش را از سر گذرانده و به این مرحله رسیده اند. به نظر بنده، ما در ایران در حال گذر به مفاهیم و وضع جدید هستیم. همانطور که از نظر سیاسی از سنت به طرف مدرنیسم می رویم و البته این مرحله سختی است که باید پشت سر گذارده شود. علاوه بر بحران سیاسی که ناشی از سنت به مدرنیسم است، بحران قومی یا بحران قومیتها را هم داریم که باید این این مرحله را پشت سر بگذاریم و به کثرت گرایی، نه تنها در عرصه سیاسی، بلکه در عرصه قومی هم برسیم و این امر باید به رسمیت شناخته شود. به نظر من بعد از اینکه در داخل به تعریف صحیحی از ملت ایران دست یافتیم



ما چیزی به نام نژاد آریایی یا نژاد فارس یا نژاد ترک نداریم و به نظر من این یک اصطلاح مهمل، پوچ و بی اساس است.

این تعریف در خارج هم انعکاس درست خواهد یافت. اکنون این تعریف ناقص و ابتر است.

اُیرنجی: بعد از پایان جنگ تحمیلی یک واژه سیاسی جدید با عنوان «نژاد اصیل ایرانی» بسیار مطرح می‌شود، یا در بیشتر جاها می‌گویند کردها جزو نژاد اصیل ایرانی هستند. آیا شما اعتقاد به نژاد اصیل و غیراصیل دارید؟

بنی طرف: ما چیزی به نام نژاد آریایی یا نژاد فارس یا نژاد ترک نداریم و به نظر من این یک اصطلاح مهمل، پوچ و بی اساس است. زیرا نژاد یک تعریف علمی دارد. نژاد به خصوصیات و ویژگیهای ظاهری انسانها یعنی به مورفولوژی آنان اطلاق می‌شود. فرضاً ما در دنیا چهار نژاد بیشتر نداریم: نژادهای سفید، سیاه، زرد و سرخ. اینها چهار نژاد موجود دنیا هستند و اکثریت مردم ایران و اقوام ایرانی از نژاد سفید هستند، چه ترک باشند چه عرب و چه کرد. تعداد خیلی از نژاد سیاه آن هم در جنوب ایران و در حاشیه خلیج فارس هستند. ما تنوع نژادی به آن شکل نداریم. در ایران متأسفانه برخی نژاد را با خانواده زبانه‌ها اشتباه می‌گیرند و صحبت از نژاد آریایی، نژاد ترکی و نژاد سامی می‌کنند در صورتیکه اینها نژاد نیستند، اینها خانواده زبانی هستند. یعنی ما خانواده زبانه‌های آریایی یا هند و اروپایی داریم، خانواده زبان ترکی و مغولی داریم و خانواده زبانه‌های سامی داریم. ولی خانواده زبان کجا و نژاد کجا. خانواده زبانه‌های آریایی، خانواده زبانه‌های ترکی و خانواده زبانه‌های سامی با نژاد آریایی یا نژاد سامی فرق بیشتری دارد.

اُیرنجی: در مورد تاریخچه ظهور شؤونیسم در ایران توضیحاتی بیان فرمائید. اصولاً هدف اصلی از مطرح شدن شعار کشور واحد، ملت واحد و زبان واحد چه بود؟ و آیا در رسیدن به این اهداف موفق بودند یا خیر؟

اُیرنجی: تئوریسین‌های و ناسیونالیستهای فارس گرا راحت‌ترین نوع وحدت را در حذف زبانهای قومیتها می‌دیدند. نظر شما چیست؟

بنی طرف: اینگونه سیاستهای فرهنگی آثار زیان‌باری برای زبان و فرهنگ قومیتهای ایرانی داشته است اما اکنون این تئوری با شکست مواجه شده است. این یک تئوری نژادپرستانه و متأثر از تئوریهای نژادپرستانه پانژرمیسم است. در جامعه مدرن امروزه، هم در اروپا و هم در آمریکا و برخی کشورهای آسیایی، عکس این تئوریه ثابت شده است. آنان وحدت را در کثرت و تعدد ممکن دانسته‌اند. ما نمی‌توانیم وحدتی داشته باشیم که بر خلاف تعدد قومی و فرهنگی موجود در ایران باشد. سیاست شوونیسم رژیم پهلوی آثار زیان‌باری برجای نهاده که بحران هویت در میان قومیت‌های غیرفارس از آثار آن است. پس از انقلاب، به ویژه بعد از دوم خرداد، این گفتمان شوونیستی به نقد کشیده شد. این حرکت هم بین روشنفکران قومیت‌ها و هم بین روشنفکران فارس شروع شده است. نقد گفتمان شوونیستی پدیدۀ خجسته‌ای است که باید به آن بها بدهیم چون هنوز پس مانده‌های اینها متأسفانه گاه به گاه عرض اندام می‌کنند. با اینکه ما در یک نظام اسلامی کثرت‌گرای نیمه دموکراتیک متحول بسوی جامعه مدنی زندگی می‌کنیم، ولی متأسفانه آثار مخرب ناسیونالیستهای افراطی را هم می‌بینیم.

اُیرنجی: در این قسمت برای اطلاع بیشتر خوانندگان ما، بهتر است

بنی طرف: همانطور که شما اشاره کردید با برآمدن رضاشاه هست که شوونیسم قومیت مسلط کوشید مفاهیم و تاریخ و فرهنگ و زبان خودش را بر همه مردم ایران از هر قوم و زبان و فرهنگی تحمیل کند. در صورتیکه قبل از آمدن رضاشاه در ایران اقوام مختلف با فرهنگهای مختلف و حتی گاه حاکمیتهای خودگردان زندگی می‌کردند و همه هم خودشان را ایرانی می‌دانستند و حاکمیت مرکزی و حاکمیت قاجار به آنها اطمینان داشت. هدف این نیست که در دوره قاجار همه چیز ایده‌آل و بر وفق مراد بود، ولی اگر آزادی سیاسی نبود اما آزادیهای خاص قومی و فرهنگی وجود داشت که رضاشاه سعی کرد به زور نیزه آنها را از بین ببرد و به گفته شما یک ملت تک‌زبان و تک‌فرهنگ ایجاد کند.

کسروی در تاریخ پانصد ساله خوزستان می‌گوید اعراب در دوران ملوک‌الطوایفی و به ویژه در عهد خاندان مشعشع در دوره عربی با استقلال حکومت کرده و علاوه بر خوزستان بخشی از عراق و استان کرمانشاه و بخشی از فارس را زیر حاکمیت خود داشتند. این امر قبل از بوجود آمدن صفویه و در دوره آق قویونلو و قارا قویونلو بوده است و این را نه تنها تاریخ کسروی، بلکه اغلب مورخان ایرانی از دوره صفویه به بعد ذکر کرده‌اند. بعدها نیز حاکمان آل مشعشع یا بنی کعب از نوعی خودمختاری برخوردار بودند و این منافاتی با یکپارچگی ملی نداشت چون به نوعی تابع حکومت مرکزی ایران بودند.

مختصری درباره معنی خوزستان توضیح بدهید.

بنی طرف: خوزستان یعنی سرزمین خوزه‌ها. چون در دوره عیلامی‌ها قومی بنام قوم خوز در اینجا زندگی می‌کرد. ولی طبق گفته محمد ابن جریر طبری، قبل از اسلام به خوزستان ساتراپ اهواز می‌گفتند که مرکزش "سوق الاهواز" بوده است. یعنی در پایان دوره ساسانیان این استان را اهواز می‌نامیدند. کل استان اهواز هفتاد شهر داشته و مرکزش سوق الاهواز بوده و سوق الاهواز واژه عربی است. این بدان معناست که عربها در اینجا ساکن بودند. بعد از اسلام تعداد عربها در خوزستان بیشتر شد زیرا مهاجرت از شبه جزیره عرب به ایران بیشتر شد بسیاری از قبایل عرب به خراسان کوچیدند.

آبادان و محمره را به خرمشهر، خفاجیه را به سوسنگرد و فلاحیه را به شادگان تغییر داد. بعدها بندر معشور را به ماهشهر تبدیل کردند. رژیم پهلوی این کار را به قصد هویت‌زدایی و عرب‌ستیزی انجام می‌داد و گر نه این نامهای عربی و بومی نامهایی هستند که در اغلب کتابهای فارسی تاریخی صفویه، افشاریه، زندیه و قاجار ذکر شده‌اند و کسی نسبت به آنها حساسیت نداشت. کار هویت‌زدایی به جایی رسید که شامل نام محله‌ها و خیابان هم شد و شما حتی نام یک محله شاعر عرب خوزستانی مشهور مثل ابونواس را هم نمی‌بینی.

اُیرنجی: در اوایل انقلاب نخبگان و اندیشمندان قومی و ملی غیرفارسی زبان تلاش زیادی کردند تا حقوق این

همانگونه که دستاوردهای حقوقی سیاسی و اجتماعی را از غرب گرفتیم و استفاده کردیم مثل تفکیک قوا، مثل مجلس و پارلمان، مثل حقوق مدنی و خیلی از پدیده‌های حقوقی و اجتماعی که از غرب گرفتیم، می‌توانیم از آخرین دستاوردهای اندیشه بشری برای حل مسأله قومیت‌ها استفاده کنیم. متأسفانه اصل ۱۵ و ۱۹ جزو دو سه اصلی است که در قانون اساسی اجرا نشده‌اند. ببینید نشریه‌ای داریم به نام اهواز که در خود اهواز چاپ و توزیع می‌شود. این هفته‌نامه یک صفحه شعر و ادب به زبان عربی داشت که جلوش را گرفتند. در صورتیکه این نقض قانون اساسی است. چون در قانون اساسی اشاره‌ای به نشریه زبان محلی نکرده است. در نشریات چاپ مطلب به زبان محلی در کنار زبان



بنی طرف:

اصل ۱۵ قانون اساسی کمترین حقی است که به اقوام ایرانی اختصاص یافته است. ما اگر خواستار یک جامعه کثرت گرای مدنی مردم سالار هستیم اصولاً باید همانگونه که دستاوردهای حقوقی سیاسی و اجتماعی را از غرب گرفتیم و استفاده کردیم مثل تفکیک قوا، مثل مجلس و پارلمان، مثل حقوق مدنی و خیلی از پدیده‌های حقوقی و اجتماعی که از غرب گرفتیم.

در شهرهای قم و کاشان تا قرن سوم هجری مردم به زبان عربی صحبت می‌کردند. بعد از اسلام نام اهواز تا مدتی به خوزستان تبدیل می‌شود و در زمان قراقویونلو و آق قویونلو یعنی در دوره مشعشعیان به عربستان یا استان عربها مشهور می‌شود. این نامگذاری را که از سوی ایرانی‌ها انجام شد، در تمام آثار تاریخی دوره صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه می‌بینیم. تا اینکه در سال ۱۳۰۴ رضاشاه به علت خصلت شوونیستی‌اش این نام را تغییر داد، چون هم او و هم نظریه پردازانش شدیداً ضد عرب بودند. نام خوزستان دوباره به این استان اطلاق شد. در سال ۱۳۱۳ فرهنگستان زبان فارسی که تابع دستگاه رضاخانی بود نام شهر عبادان را به

اقوام و ملل را در قانون اساسی بگنجانند. حالا با وجود این همه تلاش شاهدیم که تنها در اصل ۱۵ و آنهم بصورت محدود و اختیاری، نه اجباری به آموزش زبانهای غیرفارسی اشاره شده است که این هم تا حال محقق نشده است. از طرفی در اصل نوزدهم بر برابری حقوق اقوام و انسانها بدون توجه به زبان و نژاد آنها تأکید شده است. آیا به نظر شما شاهد نوعی تضاد یا پارادوکس بین این دو اصل نیستیم؟

بنی طرف: اصل ۱۵ قانون اساسی کمترین حقی است که به اقوام ایرانی اختصاص یافته است. ما اگر خواستار یک جامعه کثرت گرای مدنی مردم سالار هستیم اصولاً باید

فارسی مجوز نمی‌خواهد. درست همانگونه که نشریات ترکی در کنار فارسی عمل می‌کنند و زبان ترکی را بکار می‌گیرند. بر مطبوعات ما فشارهای زیادی وارد می‌شود. اکنون دو نشریه - یکی هفته‌نامه و دیگری ماهنامه - داریم که به فارسی - عربی منتشر می‌شوند. به نشریه عربی کامل اصلاً مجوز داده نمی‌شود و این نقض غرض است. اما قسمت دوم اصل ۱۵ قانون اساسی مربوط به تدریس زبانهای اقوام ایرانی در کنار زبان فارسی است. برخی مسأله را تشویش می‌کنند و می‌گویند شما چه می‌خواهید، مگر عربی را در مقطع راهنمایی تدریس نمی‌کنند؟ البته این کار سودمندی است اما از آن سودمندتر تدریس زبان عربی یا ترکی یا

کردی در ابتدائی است. اصل ۱۵ قانون همین را می گوید. چون نطفه عقب ماندگی در میان قومیتها از سن ۷ سالگی در کودکان غیرفارس بسته می شود. در این سن کودک با زبان دیگری که با آن نا آشنا هست، آموزش می بیند و آن ترکیب ذهنی و فکری را که بر مبنای زبان مادری تنظیم شده بود، متوقف می کند و از کار می اندازند. الان جامعه شناسان و روانشناسان به این نتیجه رسیده اند که کودک برای اینکه بتواند توان ذهنی اش را بروز بدهد و بتواند این توان را به تکامل برساند و خودش را همپای کودک تک زبانه پیش ببرد باید در کنار زبان فارسی زبان مادری خود را بیاموزد تا بعدها دچار اختلالات زبانی، اختلالات فرهنگی و روانی

و بحران هویت نشود. چیزی که متأسفانه ما شاهد آن هستیم، ما در خوزستان یک افت شدید تحصیلی داریم. عدم تحصیل به زبان مادری و عدم تدریس به زبان مادری باعث عقب ماندگی زبانی می شود و عقب ماندگی زبانی باعث عقب ماندگی فرهنگی و عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی می شود و اینها همه زنجیروار همچون علت و معلول

به هم متصل هستند. الان نسبت عظیم بیکاران، نسبت عظیم معتادان، نسبت عظیم زندانیان در خوزستان متعلق به اعراب است. چرا باید اینگونه باشد؟ نسبت ترک تحصیل کنندگان در مرحله ابتدایی کم، سپس در راهنمایی بیشتر و در مرحله دبیرستان خیلی بیشتر می شود. نسبت دانشجویان عرب به نسبت جمعیت اعراب نمی خواند، و حدود یک دهم نسبت قبولی فارس ها در دانشگاههاست. یکی از علل پایین بودن تیراژ کتاب این است که همه نمی توانند فارسی بخوانند. اگر کتاب به زبانهای مختلف اقوام ایرانی چاپ بشود، تیراژ کتاب احتمالاً بالا خواهد رفت. اصل ۱۹ مبتنی بر

اصل برابری و حقوق شهروندی است که ما از کمبود یا نبود آن رنج می بریم. این اصل بطور کامل باید اجرا شود. با اجرای اصل ۱۹ می شود یک نوع برابری شهروندی و برابری حقوقی ایجاد کرد. اصل ۴۸ تأکید بر سرمایه گذاری برابر در مناطق مختلف دارد که در مناطق قومیت نشین بسیار پایین است. سرمایه گذاری در خوزستان نسبت به بقیه استانها در سالهای اخیر بی نهایت پایین بوده و مسأله فقر و بیکاری گسترده بین دولتمردان خوزستان هم مطرح شده است. استانی که یک زمانی از نظر اهمیت استان دوم ایران بود الان از نظر توسعه استان بیست و سوم شده است که البته جنگ و پیامدهای آن بی تأثیر نبوده است.



اؤیرنجی: در مورد حقوق قومیتها و ملیتهای ایران آنچه که تا حال بیشتر مطرح بوده، مسأله فرهنگ و زبان بوده است. اما واقعیت آن است که از لحاظ اقتصادی شاهد تبعیضات مختلف و وسیع در سطح سرمایه گذاریهای کلان در سالهای قبل و بعد از انقلاب بودهایم. برای نمونه نفت از خوزستان، محصولات معدنی، کشاورزی و صنعتی از آذربایجان استحصال می شود، ولی در عوض سرمایه گذاریهای کلان در مناطق کویری و مرکزی صورت می گیرد. نظر خود را در این مورد بیان فرمائید.

بنی طرف: مقوله آقازاده ها که قبلاً هزار و یک فامیل به آنها گفته می شد و منطقه گرایی که متأسفانه ما گرفتارش هستیم، باعث شده به بعضی از مناطق بیش از مناطق دیگر توجه شود، بدون اینکه اصلاً مقولات و اساس سرمایه گذاری اقتصادی وجود داشته باشد و این نقض اصل ۴۸ قانون اساسی است. بطور مثال بندر خرمشهر که عروس شهرهای ایران و از نظر اقتصادی و توریستی، بندر فعالی بود، اکنون نیمه ویرانه است به گفته یکی از نمایندگان مجلس تنها ۲۰ درصد خرابی های آبادان و ۱۵ درصد خرابی های جنگ در خرمشهر بازسازی شده است و به وضعیت قبل از انقلاب برنگشته است. خرمشهر واقعاً دروازه ایران به سوی آبهای آزاد است، تمام

امکانات و تجهیزات به بندرعباس و سیرجان و چاهبهار رفته است. مردم این دو شهر اصرار دارند که منطقه آزاد تجاری بین خرمشهر و آبادان ایجاد شود که انجام نشده است. خرمشهر از بیکاری، فقر مادی و فرهنگی، اعتیاد و چیزهای نظایر آن رنج می برد، در صورتی که این شهر تا قبل از جنگ بندر فعال و نبض اقتصادی ایران

بود. در این شهر نه تنها بیکاری نبود، بلکه از سایر استانها نیروی انسانی جذب می کرد. به نظر من غیر از تنگ نظری قومی هیچ دلیلی برای نادیده گرفتن توسعه اقتصادی و سرمایه گذاری در این شهرها نمی باشد. این بندر می تواند شاهرگ حیاتی کشور باشد. هم چنین این همه امکانات اقتصادی پالایشگاه آبادان که بزرگترین پالایشگاه دنیا بوده الان نیمه کاره مانده است. آبادان که زمانی یک شهر اروپایی بود و هر کسی که به آبادان می آمد فکر می کرد که به اروپا رفته است، اکنون نیمه ویران است آثار جنگ، تأثیر روانی جنگ و آثار جسمانی مخرب آن هنوز بر روی جسم و جان مردم هست. در

مناطق مرزی خرمشهر، دشت آزادگان و آبادان هنوز که هنوز است از آثار گازهای سمی و شیمیایی رنج می‌برند. سکتۀ قلبی، سرطان، انواع و اقسام بیماریها، از جمله آثار بعد از جنگ است که مردم خوزستان از آنها رنج می‌برند و سالیان سال ادامه خواهد داشت. این مردم بسیار فداکاری کردند. از ۱۶ هزار شهید استان خوزستان ۱۲ هزار شهید عرب بودند. آیا اینها باید توی جنگ قربانی بدهند و فداکاری کنند، از مام میهن و سرزمین ایران دفاع کنند و وقتی صلح بشود مناطق دیگر به قیمت خون آنها آباد بشود؟

اُیرنجی: درباره قومیت‌های مختلف در کشورهای مسلمان و اینکه بعضی از قومیتها به حقوقشان رسید هاند و بعضی قومیتها سرکوب شدند. مثالهای عبرت آموزی وجود دارد. مسئولان کشورمان از این موارد چه الگوها و عبرت‌هایی می‌توانند بگیرند؟

بنی طرف: مسئله قومیتها و ملل مختلف در جهان بخصوص در اروپا حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال پیش شروع شده و تا به حال ادامه دارد. ولی در غرب به نوعی راه‌حلهای نسبی برای حل این مسئله رسیده‌اند. به عنوان مثال، از کشور سوئیس به عنوان نمونه همزیستی قومی نام برده می‌شود. در این کشور قومیت‌های مختلف به مدت ۱۵۰ سال با یکدیگر کشمکشهای خونین داشتند و حدود ۱۰۰ سال پیش به کنفدراسیون سوئیس رسیدند. در بقیه مناطق اروپا و آمریکا، مسائل قومیتها را از طریق همان جامعه مدنی و بر اساس دموکراسی و حقوق شهروندی حل کرده‌اند. مثلاً در کانادا ایالتی است بنام کبک که به زبان فرانسوی صحبت می‌کنند و در این ایالت چند نوع حزب فعالیت می‌کنند که برخی خواهان ماندن در چهارچوب کانادا و برخی طرفدار جدا شدن از کشور کانادا هستند. در آنجا این مسئله قومیتها به شکل دموکراتیک حل شده است و این حق را به احزاب و گروهها داده‌اند که

این مسئله را به شکل مسالمت‌آمیز بین مردم تبلیغ کنند و احقاق حق از طریق رأی‌گیری انجام گیرد. مثلاً در انتخابات گذشته عده‌ای که به جدائی معتقد بودند رأی منفی آوردند. ولی عده‌ای که به خودمختاری در چهارچوب کانادا معتقد بودند پیروز شدند. اما در کشورهای مسلمان مسائل قومیتها فرق می‌کند. مسئله قومیتها در جهان اسلام از اوایل قرن ۲۰ آغاز شده و در ایران از دوره مشروطیت مطرح شده است. ترکهای آذربایجان نقش مهمی در انقلاب مشروطیت ایفا نمودند و آذربایجانیها ماده انجمنهای ایالتی و ولایتی را در قانون اساسی مشروطیت گنجانند که البته بر اثر تنگ نظری ناسیونالیستهای فارس گرا هیچ وقت به مرحله اجرا در نیامد. در آن زمان رزم‌آرا خواستار اجرای قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی شد، اما متأسفانه دکتر مصدق و دکتر حسین فاطمی با اجرای ماده انجمنهای ایالتی و ولایتی مخالفت کردند و این عمل ممکن است برای اصل ۱۵ قانون اساسی نیز پیش بیاید و ما باید هوشیار باشیم که اصل ۱۵ قانون اساسی به سرنوشت ماده انجمنهای ایالتی و ولایتی دچار نشود و در این راستا باید قومیتها برای احقاق حقشان فعالیت کنند و خواهان اجرای این ماده و ماده ۱۹ شوند. و اما در جهان اسلام مسئله قومیتها در سالهای اخیر مطرح شده است. اغلب این کشورها که تحت استعمار غربی‌ها بودند از ایدئولوژی ناسیونالیسم برای استقلال و رهایی خود استفاده کردند و از طریق این ایدئولوژی توانستند از یوغ استعمار رهایی یابند و استقلال خود را بدست آورند. برای مثال کشورهای عراق، مصر، هند، ترکیه و ... را می‌توان نام برد. ولی بعد از جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و گسترش مفاهیم جامعه مدنی و دموکراسی و پولوالیزم در دنیا و انفجار اطلاعات و انقلاب رسانه‌ها، قومیت‌ها به حقوق قانونی خود آگاه شدند. در نتیجه مساله قومی بعد از فروپاشی شوروی در اروپای شرقی (بلوک شرق)

بروز یافت. بر افتادن پرده آهنین و فرآیند جهانی شدن، هم کثرت و هم وحدت را به ارمغان آورده است. اروپای غربی نسبت به سایر کشورها فرماسیون پیشرفته‌تری را در این زمینه طی کرده است. اتحادیه اروپا در حین تنوع قومی و فرهنگی، مرزها و ویزاها را از بین برده است و دارد یک کشور واحد می‌شود. وحدت سیاسی و اقتصادی اروپا نه به قیمت محو فرهنگی اقوام و ملت‌های مختلف ساکن اروپا، بلکه بر اساس این تنوع انجام گرفته است. قومیت‌های اروپا اعم از کوچک و بزرگ به حقوق نسبی خود دست یافته‌اند و عکس این قضیه امکانپذیر نیست. یعنی با وجود دموکراسی و اعتقاد به حقوق قومیتها توانستند حقوق خودشان را بدست بیاورند و یک اتحادی را سامان بدهند. در ایران حدود صد سال است که مسئله ملیتها و اقوام ایرانی مطرح است. یعنی از دوره مشروطیت به این طرف. برای مثال در آذربایجان، خوزستان، کردستان و ترکمن صحرا به نوعی این جنبش قومی تا حدودی خودش را بروز داده است. با اجرای مواد ۱۵ و ۱۹ و ۴۸ قانون اساسی می‌توان به بخشی از مطالبات این جنبش‌ها پاسخ داد.

اُیرنجی: در سالهای بعد از پایان جنگ تحمیلی شاهد فعالیت دوباره و منسجم اقوام و ملل غیرفارس زبان در کشور بودیم. ارزیابی شما از روند کنونی چیست؟ چه تمایزاتی با فعالیت‌های گذشته و بویژه اوایل انقلاب دارد؟ در مورد فعالیت‌های نخبگان ملی اعراب نیز برای خوانندگان ما توضیح دهید.

بنی طرف: فعالیت‌های نخبگان و ملل غیرفارس از فعالیت‌های عامی که در کشور انجام می‌گیرد جدا نیست. جنگ در جامعه ما باعث شد تا خواسته‌های مردم که به خاطر آن انقلاب کرده بودند به تحقق نپیوندد. در دوره جنگ نوعی گسست ایجاد شد. این خواسته‌ها و مطالبات بعد از جنگ و با روی

کار آمدن آقای هاشمی رفسنجانی خود را به شکل مطبوعات و نشر کتاب نشان داد. ولی این گسست تمام نشد مگر با دوم خرداد که مطالبات انباشته مردم سر باز کرد. از جمله اینها، مطالبات برحق و قانونی قومیت‌های غیر فارس است. فعالیت‌های فرهنگی مردم عرب خوزستان بصورت شبهای شعر، سخنرانی‌ها، جشنواره‌ها و نمایشگاه‌های مختلف تبلور یافت. این روند گرچه ایده‌آل نیست ولی به همین شکل باید ادامه پیدا بکند. به نظر من، همه اعم از روشنفکران و نمایندگان مجلس ترک و عرب و کرد و ترکمن باید دست به دست هم دهند تا ماده ۱۵ قانون اساسی اجرا شود. همه اقوام در ایران باید متحداً نه جدا - جدا، نخبگان‌شان و نهادهای مدنی‌شان با هم هماهنگی داشته باشند و با دولت به گفتگو بنشینند و این اصل قانون اساسی که اصل حیاتی است را به اجرا بگذارند. این اصل حدود ۲۳ سال است که به علت موانع ناسیونالیستها، اجرا نشده است.

اؤیرنجی: بعضی وقتها احقاق حق بصورت گفتمان به راحتی امکان پذیر نیست.

نمونه‌اش همین مسئله اختصاص بودجه ناچیز از طریق دوم خردادیه‌ها برای تقویت فرهنگ اقوام و اقلیت‌های مذهبی بود که این طرح در مجلس مورد مخالفت قرار گرفت و فقط در مورد اقلیت‌های مذهبی اجرا شد.

بنی طرف: مطرح کردن همین طرح از طرف ۸۰ نفر از نمایندگان مجلس و مطرح کردن بودجه برای قومیتها، گام مهمی برای پیشبرد اهداف است. گرچه همه چیز نیست ولی می‌تواند زمینه‌ای برای اجرای ماده ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی باشد. البته ما باید گله‌مند باشیم از همه نمایندگان ترک، عرب، بلوچ و ترکمن که نسبت به این مسائل بی‌تفاوت هستند. این نمایندگان باید دست به دست هم داده و با کمک نمایندگان کرد یک کمیسیون قومیتها را تشکیل بدهند و این برای دستیابی به هدفهایمان مسأله خیلی مهمی

است. ما روشنفکران اقوام باهم نشست و گفتگو نداریم و اینها ناشی از این است که ما هنوز شناخت کافی از یکدیگر نداریم و هنوز بین قومیتها ناآشنایی وجود دارد. به نظر من باید از درون، از بین خودمان شروع کنیم. به نظر من باید با روشنفکران فارس زبان نشست و با آنها صحبت کرد و آنها را متوجه این مسائل نمود. عده کثیری از روشنفکران فارس نسبت به مسائل قومیتها و از جمله اصل ۱۵ قانون اساسی ناآگاهند. کار توجیهی باید در مطبوعات و در مجلس و به شکل چاپ کتاب انجام گیرد. ما در زمینه مسائل فرهنگی قومیتها کار تئوریک کم داریم، در صورتیکه علاقمندان این مسئله فراوانند. بنابراین باید در مطالبات و خواسته‌های خودمان از چهارچوب قانون خارج نشویم. ما برای حل مسئله قومیتها به گسترش مردم‌سالاری نیاز داریم و هرچه دموکراسی در ایران عمیقتر و وسیعتر گردد، قومیتها بهتر می‌توانند مسائل و مطالبات

ما باید از تمام نمایندگان ترک، کرد، بلوچ و ترکمن گله‌مند باشیم که نسبت به مسائل بی‌تفاوت هستند.

خودشان را مطرح کنند. به نظر من برای اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی باید کمیسیون قومیتها تشکیل شود و این کمیسیون باید اصل ۱۵ قانون اساسی را به شکل یک طرح و جزئیاتش را توسط حقوقدانها تهیه و در مجلس مطرح کند. به هر حال یا تصویب می‌شود یا نمی‌شود. مهم این است که این مسائل طرح شود.

اؤیرنجی: افق آینده ایران را با توجه به شرایط سیاسی حاکم از دید مسائل قومیتها چطور ارزیابی می‌کنید؟

بنی طرف: در شرایط عینسی و فعلی، برای جنبش قومیتها بستر مناسبی وجود دارد و قومیتها امروزه می‌توانند خواسته‌ها و مطالبات خود را مطرح کنند و به نوعی حاکمیت و دولت هم متوجه مسائل قومیت‌ها شده است. ولی متأسفانه آن سوی

قضیه یعنی نیروهای ناسیونالیست فارس‌گرا هم در روند تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارند و دموکراسی را فقط از دید تنگ خودشان صرفاً به خاطر تأمین منافع خودشان می‌خواهند. در صورتیکه ما دموکراسی را برای همه ایرانیان (ایران برای همه ایرانیان) می‌خواهیم. یعنی به شکل اساسی و گسترده‌اش که همه اقوام ایرانی را در بر گیرد. به نظر من ملت ایران یعنی همه اقوام ایرانی مردمان معتدلی هستند و همه ملت می‌خواهند به صورت مسالمت‌آمیز به حقوق خودشان برسند. مسأله قومیت‌ها در ایران به سرنوشت دموکراسی بستگی دارد و به نظر من سرنوشت ما از سرنوشت دموکراسی جدا نیست و هرچه این دموکراسی عمیقتر و گسترده‌تر بشود، مسائل ما می‌تواند بهتر تجلی و تبلور یابد و به مرحله اجرا نزدیک شود و ما نباید ساکت بنشینیم. همه روشنفکران و نخبگان، نیروها و انجمنهای دانشجویی اقوام مختلف، نشریات دانشجویی، مطبوعات قومیت‌های مختلف و سایر نهادهای مدنی باید با یکدیگر در ارتباط باشند یا حداقل میان آنهايي که در تهران هستند، هماهنگی بوجود بیاید. اینها می‌توانند نیروی خیلی گسترده‌ای را بوجود بیاورند خواسته‌های خود را در گستره وسیعتر و بیشتری مطرح کنند. آینده ایران بستگی به این دارد که ما بتوانیم به جامعه ایده‌آل مبتنی بر حقوق شهروندی و حقوق بشر برسیم که تعریفش هم تعریف سطحی نباشد بلکه یک تعریف ژرف باشد که همه اقوام ایرانی را در بر گیرد و این مسائل چیز جدیدی در جهان نیست. باید از تجارب ملت‌ها و کشورهای دیگر در حل مسأله قومیت‌ها استفاده کرد. می‌توان از تجارب سوئیس، بلژیک، هند، فرانسه و حتی مراکش و پاکستان استفاده کرد.

اؤیرنجی: از اینکه زدمت کشیدید و دعوت ما را برای مصاحبه پذیرفتید، متشکریم.